



DOR: 20.1001.1.27833542.1400.1.4.1.5

EXAMINING THE BARRIERS TO HUMAN FREEDOM FROM THE PERSPECTIVE OF THE HOLY QURAN

(Received: 2022-01-14 / Accepted: 2022-06-29)

Akram Goudarzi¹

ABSTRACT

What has been generally considered and emphasized by the researcher in this study is the examination and identification of the obstacles to freedom and what causes deprivation of freedom, the deprivators and the deprived of human freedom according to the Holy Quran. Thus the researcher intends to introduce what deprives man of freedom. Therefore, by descriptive-analytical method and collecting information from specialized jurisprudential libraries and software of Islamic sciences, she has examined the obstacles to human freedom from the perspective of the Holy Quran. After examining the issues mentioned in this study, he has reached the important point that by contemplating some verses of the Qur'an, the following obstacles and problems were identified for human freedom and full utilization of intellect and will, which are necessary to be avoided, in order to achieve human freedom:

Fear of the other than God, blind adherence to family traditions, blind obedience to leaders and elders, lack of argument and logic, following suspicion and fantasy, impiety, fanaticism and following carnal desires, seeking worldliness and welfare, following Satan and hypocrisy, lust for power and post, self-censorship and lack of questioning, politicization and securitization of society, arrogance and pride, and unconstructive controversy.

KEYWORDS: Barriers to Freedom, Humanity, Arrogance and Pride, Fear, Impiety, Deprivators, Deprived

1- Master of Family Counseling, Islamic Azad University, Hamadan, Iran,
akramgoudarzi96@gmail.com

بررسی موانع آزادی انسان از منظر قرآن کریم

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۸)

اکرم گودرزی^۱

چکیده

آنچه در این پژوهش، به صورت کلی مورد نظر و تأکید محقق قرار گرفته است، بررسی و معرفی موانع آزادی و آنچه آزادی را سلب می‌کند و سلب‌کنندگان و سلب‌شدگان از آزادی انسان‌ها در نگاه و منظر قرآن کریم است. بدین ترتیب پژوهشگر برآن است که به معرفی آنچه آدمی را از آزادی محروم می‌کند بپردازد. از این رو، پژوهشگر، با روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات از کتابخانه‌های تخصصی فقهی و نرم‌افزارهای علوم اسلامی، موانع آزادی انسان را از منظر قرآن کریم مورد بررسی قرار داده است. پس از بررسی مسائل مذکور در این پژوهش، به این مهم دست می‌یابیم که با تدبیر در برخی از آیات قرآن، موانع و آفت‌های زیر را برای آزادی انسان و بهره‌وری کامل از عقل و اراده شناسایی نمود که لازم است برای تحقق آزادی انسان از آن‌ها پرهیز کرد: ترس از غیرخدا، پابندی کورکورانه به سنت‌های خانوادگی، تبعیت چشم‌بسته از خواص و بزرگان، فقدان برهان و منطق، پیروی از ظن و گمان و خیال، بی‌تقوایی، هواپرستی و پیروی از خواهش‌های نفسانی، نیازدگی و رفاه‌طلبی، پیروی از شیطان، قدرت‌طلبی و ریاست، خودسانسوری و نداشتن پرسشگری، سیاست‌زدگی و امنیتی شدن فضای جامعه، استکبار و غرور، و مجادله غیرسازنده.

کلیدواژه‌ها: موانع آزادی، انسان، استکبار و غرور، ترس، بی‌تقوایی، سلب‌کنندگان، سلب‌شدگان

۱. مقدمه

آزادی، موضوعی است که هر انسانی با هر نژاد، عقیده و مسلکی آن را می‌شناسد و خواستار آن است، زیرا انسان موجودی است که فطرتاً آزاد آفریده شده و با آزادی خویش است که از زندگی لذت می‌برد و خود را خوشبخت و سعادتمند می‌داند. آزادی از بزرگ‌ترین و عالی‌ترین ارزش‌های انسانی و مافوق ارزش‌های مادی است. انسان‌هایی که بویی از انسانیت برده‌اند حاضرند با شکم گرسنه و تن برهنه در سخت‌ترین شرایط زندگی کنند، ولی در اسارت دیگران و محکوم یکدیگر نباشند (مطهری، ۱۳۶۷: ۴۸). بنابراین آزادی در ساده‌ترین تعریف آن، مقابل اسارت است، یعنی رها بودن از قیود و بندهای اسارت و بردگی نکردن دیگر هم‌نوعان.

در این پژوهش هدف آن است تا نظر قرآن درباره سلب کردن دیگر آدمیان از این نعمت الهی مورد مطالعه قرار گیرد. اگر به قرآن نگاهی دقیق بیندازیم می‌بینیم که خود قرآن هم برای آزادی و عدم سلب آن حرمت فراوان گذاشته است. از نظر قرآن، انسان موجودی است که در انتخاب راه پس از هدایت آزاد است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان: ۳). بر اساس این آیه شریفه، انسان در انتخاب راه آزاد است و می‌تواند آن را بپذیرد یا رد کند؛ بنابراین یکی از ویژگی‌های برجسته آدمی آزاد بودن اوست.

و همچنین آنجا که آدمی را از خوردن میوه ممنوعه باز نمی‌دارد علی‌رغم آنکه حکم به منع خوردن آن می‌دهد چون او را به شکلی آشکار بند نمی‌زند و حتی در این مورد هم آزادی را از وی سلب نمی‌کند؛ این‌ها نشانگر اهمیت خداوند برای آزادی آدمیان است که دقیقاً آن چیزی است که آدمی با آن کامروا می‌گردد و زیست بهینه‌تری می‌تواند داشته باشد و در این پژوهش عواملی را که باعث سلب آزادی از انسان می‌شود همان‌گونه که قرآن کریم در آیاتی چند اشاره نموده است؛ خودخواهی (شعراء: ۲۲)، استکبار (اعراف: ۸۸)، کفر (توبه: ۴۰)، و استبداد (اعراف: ۱۲۴ و ۱۲۰) مورد بررسی قرار گرفته است.

انسان‌ها در برابر هر موضوع یا رخدادی که او و پیرامونش را در بر گرفته است به دنبال زمینه یا مجموعه دلایلی معین و برجسته هستند، چه این واقعه در پیرامون وی موجود و به وقوع پیوسته باشد، یا در وی موجود باشد یا از آن سلب یا نفی شده باشد و یا تهدید به محرومیت از آن شده باشند. سلب آزادی‌هایی که بشر همواره ناظر آن بوده است نیز، از این قاعده مستثنا نیست، بلکه زمینه‌هایی دارد که موجود شدن او را به هر شکل و در هر موقعیتی باعث شده‌اند. لازمه شناخت این زمینه‌ها، نگاهی دقیق به اعطا و بخشیده شدن آزادی از سوی خداوند به انسان و سپس

رویدادهایی است که منجر به سلب آن گردیده است.

با توجه به مطالب بیان شده، این پژوهش و موضوع آن، به تاریخ پیدایش بشر و آغاز منفعت طلبی های او برمی گردد، چراکه سلب آزادی از غیر است که قدرت و تمکن بیشتری به غیر و سالب آن می دهد و این موضوعی است که همواره از ناحیه انسان ها آنجا که در ابعاد مادی معنوی دچار تعارض می شدند و افراد و جوامع بشری در معرض آن قرار می گرفتند، وارد شده است. بنابراین مقاله حاضر نیز درصدد پاسخ به این سؤال اساسی است که عوامل سلب آزادی از منظر قرآن، کدام اند؟

۲. پیشینه موضوع

آیات گوناگونی در قرآن کریم به موضوع آزادی انسان و معاندان آن پرداخته است که مفسران شیعه و اهل تسنن در کتب تفسیری خود بررسی کرده و در ذیل آیات به عمل آورده اند از آن جمله: المکاسب (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۲: ۳۶۴)، المیزان فی تفسیر القرآن (طباطبایی، ۱۴۲۲ق: ۵۲۶)، بحارالانوار (اصفهانی، ۱۴۱۰ق، ۱۲: ۶۹۷) و تهذیب الاحکام (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲: ۶۸۴)،

همچنین در تألیفاتی که مؤلفان مسلمان به طور پراکنده موضوع آزادی و معاندان آن و محرومان از آن را بررسی کرده اند؛ می توان اشاره کرد به کتاب «ایمان و آزادی»، تألیف محمد مجتهد شبستری در انتشارات طرح نو به سال ۱۳۷۸ که مقوله ایمان، براساس دین داری و آزادی، گوهر و جوهره انسانیت و دیدگاه های مختلف را بررسی کرده است. از نگاه نویسنده، بهترین تصویر از ایمان، آزادی و سازگاری این دو را اسلام و قرآن عرضه کرده است. در این تألیف، از نگاه قرآنی، ایمان دینی مبتنی بر انتخاب و اختیار و در راستای آزادی های واقعی آدمی، عقلانیت و عمل صالح، مایه رشد است. نوشتار مدنظر به پیشینه مسئله ایمان و آزادی در اسلام و غرب و بررسی دیدگاه های مختلف در این دو عرصه پرداخته است. نویسنده در مبحث اصلی کتاب با عنوان «ایمان و آزادی» به این نتیجه رسیده که ایمان از نگاه قرآن و سنت با معرفت، رفتار نیک، و آزادی منافاتی ندارد. انسان با آزادی باید انتخابی کند تا با پیمودن راه معرفت به شناخت حقایق ایمانی نایل شود، سپس به رفتارهای نیکی که ایمان به آن ها دعوت می کند، ملتزم شود.

همچنین می توان به کتاب «آزادی در قرآن» به نگارش سید محمدعلی ایازی انتشارات ذکر تهران ۱۳۹۵ اشاره کرد که از طرح مسئله آزادی در قرآن و اثبات آن، به ویژه با خصلت کلی

دین که نوعی التزام برای پیروان خود به میان می‌آورد سخن گفته است. نویسنده در این کتاب درصدد این است که اثبات کند اصولاً هر دینی که الزامات فکری و عملی را بیان می‌کند طبعاً نمی‌تواند مروج رهایی و بی‌قیدی باشد. ادیان توحیدی از مجموعه‌ای از عقاید و اصول دگرگون ناپذیر همچون یکتاپرستی، معادشناسی و ایمان به عالم غیب تشکیل شده است و این اصول، راه و روشی را پیشنهاد می‌کنند و به اندیشه‌های انسانی مسیر و جریانی منضبط برای سیر فکری و عملی نشان می‌دهند که با آزادی هر فکر و بی‌تعهدی و بی‌مسئولیتی ناسازگار است. به همین دلیل بحث‌های بسیاری در این مقوله مورد توجه قرار گرفته است. از آن جمله اینکه آزادی چیست؟ نسبت میان دین و آزادی چگونه است و آیا آزادی در تضاد با مسئولیت و تعهد انسانی نیست؟ همان‌طور که ملاحظه می‌شود آنچه به فراخور در این کتاب‌ها یاد می‌شود بیشتر به نسبت آزادی و دین یا خدا می‌پردازد تا مطلق سلب آزادی و نگرش قرآن به آن؛ از این رو این نگارش حاوی تمایزاتی است.

هم چنین می‌توان به پایان‌نامه‌های «آزادی از دیدگاه قرآن» به تحقیق روح الله دامن‌پاک جامی، در سال ۱۳۸۷ در دانشگاه قم و نیز «جهاد اصغر و آزادی بشر از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه» به قلم غلامعلی عابدی‌نژاد در سال ۱۳۸۵، اشاره کرد که هر دو به مطلق مقوله آزادی و نگاه قرآن پرداخته‌اند و عوامل سلب آن از سوی مسلوب‌کنندگان آزادی از نظر محققان پنهان مانده است. حتی نگاهی دگر سویه به منع آزادی و منع‌شدگان آن از سوی منع‌کنندگان آزادی بشر در دیگر عناوین مرتبط با این موضوع همچون «استبداد و خودکامگی در تحلیل قرآن» در ۱۳۸۳ از سوی سید ابراهیم سجادی نیز به مقوله موضوعی و معرفی عوامل آن همچون تحقیق پیش رو پرداخته است.

۳. مفهوم‌شناسی

در ابتدا لازم است مفهوم برخی واژه‌های مهم این تحقیق را بررسی کنیم.

۳-۱. آزادی

۳-۱-۱. آزادی در لغت

به نظر می‌رسد، واژه «حریت» در زبان عرب معادل واژه «آزادی» است. در ادامه، واژه «حرّ» و معانی گوناگون آن در معاجم لغوی و فرهنگ‌های لغت بررسی می‌شود:

۱. حَرٌّ: «حرّ» به فتح حاء به معنای ضد سردی است که جمع آن «حرور» است. در قرآن

آمده است: «وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا» (توبه: ۸۱): گفتند: در هوای گرم کوچ نکنید. بگو: آتش دوزخ گرم‌تر است؛ «تَقِيكُمْ الْحَرَّ (نحل: ۸۱): «شما را از گرما حفظ می‌کند.»

۲. حُرٌّ: «حُرٌّ» به ضم حاء به معانی گوناگونی آمده است؛ از جمله: «آزادمنش، نقیض برده و اسیر، باکرامت، باسخاوت، خالی از عیب و نقص، برگزیده از هرچیز، بهترین هرچیز، وسط، برجستگی، بچه کبوتر، پرندۀ ای شکاری به نام چرخ، باز شکاری، صاف و خالص و ...» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲۱۱). در قرآن آمده است: «الْحُرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى»: آزاد، بنده به بنده، زن به زن» (بقره: ۱۷۸). در لسان العرب آمده: «حُرٌّ با ضم به معنای نقیض عبد بر وزن احرار و حرار و حرّة به معنای نقیض کنیز بر وزن حرائر جمع بسته می‌شود» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۲: ۶۵۴).

۳. تحریر: در قرآن آمده است: «فَتَحْرِيْرَ رَقَبَةٍ» (مجادله: ۳)، این واژه به معنای آزاد کردن، اولاد را برای عبادت و طاعت خداوند وقف مسجد کردن، و پاک کردن کلام از زوائد به کار می‌رود (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱۱۱).

واژه «آزادی» که طبق نظر برخی از صاحب‌نظران، آن را از واژه اوستایی «آزاته» یا واژه پهلوی «آزاتیه» گرفته‌اند (آقایی و علی‌بابایی، ۱۳۶۵ش، ص ۸)، در زبان فارسی، در معانی متعددی از جمله: عتق، حریت، اختیار، خلاف بندگی و رقیّت و اسارت و اجبار، قدرت عمل و ترک عمل، قدرت انتخاب، رهایی، خلاص، آزادمردی، شادی، خرمی، خشنودی و رضا به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۵۴).

۳-۱-۲. آزادی در اصطلاح

بی‌شک، نوع نگرش آدمی به جهان هستی در تعریف آزادی و برداشتی که از آن دارد، مؤثر است. اندیشمندی که اندیشه‌هایش براساس جهان‌بینی الهی و دینی استوار است، آزادی را به گونه‌ای هم‌نوا و هماهنگ با جهان‌بینی خود و مغایر با جهان‌بینی مادی تفسیر می‌کند. شگفت نیست که گروهی از اگزیستانسیالیست‌های ملحد، بندگی خداوند و سر نهادن به امر و نهی او را به معنای سلب آزادی بشر می‌انگارند؛ چه اینکه خداوند در جهان‌بینی اینان جایگاهی ندارد. مکتب‌های اومانیستی که اصالت را به انسان داده و انسان‌محوری را جایگزین خدا‌محوری کرده‌اند، چگونه می‌توانند دین‌گرایی و بندگی حق را عین آزادی بدانند؟ طبیعی است که تعریف

آزادی از دید نحله‌های مادی‌گرا که گستره این جهان با عظمت را در تنگنای ماده و خواص آن محدود می‌کنند، با تبیین آزادی از منظر اندیشمندان متألهی که هستی را مشتمل بر غیب و شهادت (عوامل فراطبیعی و عالم ماده) می‌دانند، کاملاً متفاوت است. افزون بر این، تعریف آزادی با تعریف انسان نیز ارتباط تنگاتنگی دارد؛ زیرا متعلق آزادی، خود انسان است. از این رو، هر تعریفی از انسان در درک و برداشت از آزادی نقش دارد، بلکه باید گفت بدون ارائه تعریفی از انسان، تعریف آزادی ممکن نخواهد بود. به دیگر سخن، هرکس که انسان را موجودی آزاد می‌داند، پیش از آن، باید بداند که آدمی از چه چیز، در چه چیز و برای چه چیز باید آزاد باشد. البته این، خود، مبتنی بر آن است که نخست ماهیت انسان، گوهر وجودی او و توانایی‌ها و استعدادها و هدف نهایی از آفرینش او را بشناسد.

۲-۲. مانع

۳-۲-۱. مانع در لغت

مانع در فارسی به معنای بازدارنده، منع‌کننده، و جلوگیری است و مترادف با کلماتی نظیر حائل، دافع، رادع، زاجر و عایق به کار می‌رود (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵۱۴). بر اساس تعریفی که می‌توان آن را تعریف مشهور دانست، مانع عبارت است از: «ما یلزم من وجوده العدم، ولا یلزم من عدمه وجود ولا عدم لذاته» (شهید اول، ۱۴۱۲ق، ۱: ۲۵۵): «مانع چیزی است که بودنش مستلزم نبودن [معلول و اثر] است، اما نبودنش به خودی خود مستلزم بودن یا نبودن [آن] نیست.» برای نمونه، قتل مورث توسط وارث مانع ارث است؛ یعنی بودنش جلوی ارث را می‌گیرد، اما نبودنش نه مستلزم ارث بردن است و نه مستلزم ارث نبردن.

۳-۲-۲. مانع در اصطلاح

آنچه باعث می‌شود که وجود مانع، مستلزم نبودن معلول شود آن است که مانع، جلوی اثرگذاری سبب و مقتضی را می‌گیرد؛ به همین دلیل، علت تامه برای تحقق معلول، حاصل نمی‌شود. مانع یک معنای اعم دارد که شامل رافع نیز می‌شود، ولی وقتی این دو در مقابل یکدیگر به کار می‌روند معنای متفاوتی دارند: مانع چیزی است که از اصل حدوث چیزی جلوگیری می‌کند، اما رافع آن است که جلوی بقای چیزی را می‌گیرد (نائینی، ۱۳۷۳ق، ۱: ۸۵۲).

۴. موانع آزادی انسان از منظر قرآن کریم

نگاهی گذرا به آیات قرآن ثابت می‌کند از نظر این کتاب آسمانی، موانع و آفت‌هایی بر سر راه تحقق آزادی انسان وجود دارد که چنانچه راه حلی برای مقابله با آن‌ها اندیشیده نشود عملی شدن آزادی انسان بسیار بعید و چه بسا غیرممکن خواهد بود. برخی از موانع خردورزی و آزادی انسان که با تکیه بر آموزه‌های قرآن کریم شناسایی شده است به این شرح است:

۴-۱. ترس از غیر خدا

شکی نیست که ترس، آن هم از موجوداتی که احتمال غلبان غرایز و هوا و هوس و بی‌عدالتی در آن‌ها می‌رود تأثیر جدی بر کارکرد عقل و آزادی دارد و مانع درک درست حقایق و واقعیت‌ها خواهد شد. به همین دلیل، یکی از ویژگی‌های پیامبران الهی که در قرآن بر آن تصریح شده است خدا ترسی و ترس نداشتن آن‌ها از غیر خدا است: «الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا» (احزاب: ۳۹): «کسانی که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌کردند و از او می‌ترسیدند و از هیچ کسی غیر از پروردگار ترسی نداشتند و خداوند برای حساب کردن اعمالشان کافی است.»

خداوند بدین وسیله خبر داده که انبیا (علیهم‌السلام) در آنچه خداوند برایشان واجب کرده، به ستوه نمی‌آمدند و در راه امتثال اوامر خدا، از احدی جز او نمی‌ترسیده‌اند. از این بیان می‌توان استفاده کرد که آن بزرگواران در راه اظهار حق، هیچ چیزی را مانع نمی‌دیدند، اگرچه اظهار حق کارشان را به هر جا که تصور شود بکشاند و آنان را به هر مخاطره‌ای که تصور شود بی‌اندازد (طباطبایی، ۱۳۷۶، ۶: ۶۲۷).

آیه دیگر در این زمینه آیه ۱۷۵ سوره آل عمران است که در آن پروردگار عالم از مردم می‌خواهد اگر واقعاً مؤمن هستند فقط از خدا خوف داشته باشند و از غیر خدا ترسند: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۷۵): «این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی‌اساس، می‌ترساند. از آن‌ها ترسید! و تنها از من بترسید اگر ایمان دارید.» اصولاً مؤمنان اگر ولی خود را که خداست، با ولی مشرکان و منافقان که شیطان است مقایسه کنند، می‌دانند که آن‌ها در برابر خداوند هیچ گونه قدرتی ندارند و به همین دلیل، نباید از آن‌ها کمترین وحشتی داشته باشند، نتیجه این سخن آن است که هر کجا ایمان نفوذ کرد شهامت و شجاعت نیز به همراه آن نفوذ خواهد کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۰۸).

خداوند در آیه ۱۳ سوره توبه نیز به مؤمنان هشدار می‌دهد که اگر قرار باشد از کسی بترسند ترس از خدا برحق‌تر و اولی است: «أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (توبه: ۱۳)؛ آیا با گروهی که پیمان‌های خود را شکستند، و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند، بیکار نمی‌کنید؟! درحالی که آن‌ها نخستین بار (بیکار با شما را آغاز کردند؛ آیا از آن‌ها می‌ترسید؟! باینکه خداوند سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمن هستید!)»

۴-۲. پابندی کورکورانه به سنت‌های خانوادگی

از آنجاکه وابستگی جاهلانه به راه و رسم اجدادی و خانوادگی، عقل را از آزادی در مورد موضوعات جدید باز می‌دارد و مانع درک و دستیابی به حقیقت می‌شود، خداوند چنین کسانی را سرزنش کرده و فرموده: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَٰئِكَ هُمُ الْيَٰغْمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (مائده: ۱۰۴)؛ «و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: "به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید،" می‌گویند: "آنچه از پدران خود یافته‌ایم ما را بس است!" آیا اگر پدران آن‌ها چیزی نمی‌دانستند، و هدایت نیافته بودند (باز از آن‌ها پیروی می‌کنند)؟!».

همان‌طوری که سیره عقلا رجوع جاهل را به عالم صحیح می‌داند و آن را امضا می‌کند، همچنین رجوع جاهل را به جاهل دیگر مذموم و باطل می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۶: ۲۳۶). صاحب تفسیر نور هم با استناد به عبارت پایانی آیه یادآور می‌شود که اهل خرافات و افراد مرتجع و واپس‌گرا، حاضر به شنیدن حق نیستند (قرآنی، ۱۳۸۸، ۲: ۳۸۶).

۴-۳. تبعیت چشم‌پسته از خواص و بزرگان

بدون تردید اگر ذهن انسان تحت هیمنه و سیطره صاحبان قدرت قرار بگیرد و اسیر کاریزمای بزرگان و صاحب‌منصبان و سروران قوم شود از نعمت آزادی بی‌بهره مانده و از دریافت حقیقت محروم خواهد شد. به همین سبب خداوند در قرآن گروهی را معرفی می‌کند که اطاعت و پیروی از بزرگان باعث گمراهی آنان شده است: «يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا» (احزاب: ۶۷-۶۶)؛ «در آن روز که صورت‌های آنان در آتش (دوزخ) دگرگون خواهد شد (از کار خویش پشیمان می‌شوند و می‌گویند: «ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم!» و می‌گویند: «پروردگارا!

ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند!»
 کلمه ساده در لغت جمع سید و به معنی آقا است و اصطلاحاً به معنای مالک بزرگی است که تدبیر امور شهر و جمعیت بسیاری را عهده‌دار باشد، و کلمه کبراء جمع کبیر است، و شاید مراد از آن بزرگ‌سالان باشد که معمولاً عامه مردم از آنان تقلید می‌کنند، چون مردم همان‌طور که بزرگ قوم را اطاعت می‌کنند، بزرگ‌سالان را نیز پیروی می‌نمایند.

۴-۴. پیروی از ظن و گمان

یکی از آیاتی که به‌طور شفاف، ظن و گمان را مانع دست‌یابی به آزادی انسان معرفی می‌کند این آیه است: «وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَىٰ مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (یونس: ۳۶): «و بیشتر آن‌ها، جز از گمان (و پندارهای بی‌اساس)، پیروی نمی‌کنند (درحالی‌که) گمان، هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند و به حق نمی‌رساند)! به‌یقین، خداوند از آنچه انجام می‌دهند، آگاه است.»

آیه دیگری که بر مانع آزادی انسان تأکید دارد، آیه ۱۱۶ سوره انعام است. خدا در این آیه پیامبر (ﷺ) را از اطاعت مردمی که از حدس و گمان پیروی می‌کنند منع می‌کند و می‌فرماید: «وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (انعام: ۱۱۶): «و اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند؛ (زیرا) آن‌ها تنها از گمان پیروی می‌نمایند، و تخمین و حدس (واهی) می‌زنند.» نکته جالب در این آیه تعلیلی است که برای نادرست بودن اطاعت از اکثر اهل زمین آورده، بیشتر اهل زمین از آنجا که پیرو حدس و تخمین‌اند نباید ایشان را در آنچه بدان دعوت می‌نمایند و طرقی که برای خداپرستی پیشنهاد می‌کنند اطاعت نمود برای اینکه حدس و تخمین آمیخته با جهل و عدم اطمینان است و عبودیت با جهل به مقام ربوبی سازگار نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۷: ۴۵۶).

۴-۵. بی‌تقوایی

تقوا به معنی خویش‌داری، حفظ خود از پلیدی و پرهیزگاری است و طبیعی است هرچه دل و ذهن آدمی از آلودگی‌ها و پلیدی‌ها پاک‌تر باشد، درحقیقت برای او آسان‌تر خواهد بود. برای مثال، طبق فرمایش امام علی (ع)، «بدترین آفت اندیشه تکبر است» (آمدی، ۱۳۶۶، ۴: ۱۷۸)؛ و تقوا می‌تواند باعث پاکی از تکبر و خودبزرگی‌بینی شود. از این رو، بی‌تقوایی میدان را

برای حضور بسیاری از آفات آزادی باز می‌کند و کار تشخیص حق و باطل را برای عقل مشکل می‌سازد. به همین دلیل، در قرآن کریم آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ﴾ (انفال: ۲۹): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از تقوای الهی پیشه کنید، برای شما وسیله‌ای برای جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد.»

فرقان به معنای چیزی است که میان دو چیز فرق می‌گذارد، و آن در آیه مورد بحث به قرینه سیاق و وابستگی آن به تقوا، فرقان میان حق و باطل است، چه در اعتقادات و چه در عمل. فرقان در اعتقادات جدا کردن ایمان و هدایت از کفر و ضلالت است؛ و در عمل، جدا کردن اطاعت و هر عمل مورد خشنودی خداست از معصیت و هر عملی که موجب غضب او باشد؛ و فرقان در رأی و نظر، جدا کردن فکر صحیح از فکر باطل است. همه این‌ها نتیجه و میوه‌ای است که از درخت تقوا به دست می‌آید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۹: ۷۱).

۴-۶. هواپرستی

خواهش‌های نفسانی انسان تا آنجا که مربوط به نیازهای زیستی او باشد امری طبیعی است و چنانچه به شکل منطقی و متعادل به آن‌ها پاسخ داده شود نه فقط اشکالی ندارد، بلکه مطلوب نیز هست؛ اما زمانی مشکل آغاز می‌شود که فرد به‌طور مطلق تسلیم هوای نفس و تابع آن شود. بدیهی است کسی که گرفتار هوای نفس باشد نمی‌تواند آزادانه بی‌اندیشد و حقیقت را درک کند. اگر انسان در اندیشه، بی‌طرفی خود را در نفی یا اثبات مطلبی حفظ نکند و میل نفسانی‌اش به یک طرف باشد، خواه ناخواه و بدون آنکه بفهمد به‌جانب میل و خواهش نفسانی‌اش تمایل پیدا می‌کند (مطهری، ۱۳۸۱، ۲: ۲۸).

بر همین اساس، قرآن کسانی که دعوت برحق پیامبر (ﷺ) را نمی‌پذیرند پیروان هوای نفس معرفی می‌کند و می‌فرماید: ﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (قصص: ۵۰): «اگر این پیشنهاد تو را نپذیرند، بدان که آنان تنها از هوس‌های خود پیروی می‌کنند! و آیا گمراه‌تر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می‌شود؟! مسلماً خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.»

حضرت یوسف (ع) نیز بر اینکه نفس به بدی و در نتیجه مانع آزاداندیشی است، این‌گونه تأکید می‌فرماید: ﴿وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ إِنَّ رَبِّيْ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾

(یوسف: ۵۳): «من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم، چراکه نفس (سرکش) بسیار به بدی‌ها امر می‌کند؛ مگر آنچه پروردگارم رحم کند! پروردگارم آمرزنده و مهربان است.»

خداوند در سفارش به داوود (ع) هم هواپرستی را برابر با گمراهی و نرسیدن به حق معرفی کرده و او را از پیروی خواهش‌های نفسانی برحذر می‌دارد: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص: ۲۶)؛ ای داوود! ما تو را خلیفه و نماینده خود) در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم به حق داوری کن، و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد؛ کسانی که از راه خدا گمراه شوند، عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند!»

در اینجا پیامبر (ص) طبق دستور خداوند با جمله «قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» (انعام: ۵۶) به سبب خودداری‌اش از پیروی هوا نموده اشاره می‌فرماید: پیروی از هوا، ضلالت و خروج از زمره هدایت یافتگانی است که به صفت قبول هدایت الهی، متصف شده و به این اسم و رسم شناخته شده‌اند، و معلوم است که با این حال، پیروی از هوا با استقرار صفت هدایت در نفس منافات دارد و مانع است از اینکه نور توحید بر قلب بتابد و تابشش ثابت و دائم باشد تا بتوان از آن استفاده برد و نتیجه گرفت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۷: ۱۹۳).

با توجه به رابطه معکوس هواپرستی با کارکرد درست آزادی از نظر قرآن صامت و تأکید قرآن ناطق، علی (ع)، بر این نکته که «کم من عقل اسیر تحت هوی امیر» (نهج البلاغه: حکمت ۲۱۱): «بسا عقلی که اسیر فرمان هوای نفسانی است»؛ و همچنین با توجه به فرموده امیرمؤمنان علی (ع) خطاب به شریح قاضی در مورد دلیل ناپایداری دنیا فرمودند: «دلیل آن عقل است آنگاه که از تحت تأثیر هوا و هوس خارج شود و از علائق دنیا به سلامت بگذرد» (نهج البلاغه: نامه ۳) می‌توان دریافت که هواپرستی از آفات جدی خردمندی و آزاداندیشی است و عقل را از کارآمدی مناسب باز می‌دارد.

۴-۷. فقدان برهان و منطق

برهان در لغت به حجت واضح قطعی گفته شود (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ۴: ۱۸۳)، و در اصطلاح، به قیاسی گفته می‌شود که مقدمات آن یقینی باشد، زیرا برخلاف سایر صناعات خمس که مقدمات آن‌ها از مشهورات و مسلمات است، هدف اصلی در برهان، رسیدن به حقیقت همراه

با جزم و یقین است و این هدف جز با مقدمات یقینی امکان‌پذیر نیست (فارابی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۲۷۲).

کلمهٔ برهان به معنای سلطان است، و هر جا اطلاق شود مقصود از آن سببی است که یقین‌آور باشد، چون در این صورت برهان بر قلب آدمی سلطنت دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۱: ۱۷۶). بر این اساس، فقدان برهان در مواردی که قرار است با تکیه بر آزادی، اثبات یا رد شود آفتی جدی به حساب می‌آید. آیاتی که در ادامه می‌آید نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد برای تحقق فرایند آزادی انسان برای اثبات یک حقیقت بهره‌گیری از برهان و دلیل امری ضروری است:

﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾ (انبیاء: ۲۴):

«آیا آن‌ها معبودانی جز خدا برگزیدند؟! بگو: «دلالتان را بیاورید! این سخن کسانی است که با من هستند، و سخن کسانی پیامبرانی است که پیش از من بودند!» اما بیشتر آن‌ها حق را نمی‌دانند و به همین دلیل (از آن) روی گردانند.»

﴿إِلَٰهُ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (نمل: ۶۴):

«آیا معبودی با خداست؟! بگو: دلالتان را بیاورید اگر راست می‌گویید؟».

این آیات نشان می‌دهند که اگر انسان‌ها پایبند منطق و برهان باشند و خود را ملزم به استفاده از این ابزارهای عقلانی بدانند، آزادی آن‌ها در مسیر حق قرار می‌گیرد و بهره‌وری آزادی‌شان به‌حدی فزونی خواهد یافت که درصد خطاها و اشتباهاتشان به‌شدت کاهش یابد، به‌طوری‌که دیگر دچار شرک و چندگانه‌پرستی نخواهند شد.

۴-۸. دنیازدگی و رفاه‌طلبی

از نظر اسلام، برخورداری از دنیای آباد و استفادهٔ مطلوب از نعمت‌های خدادادی در طبیعت نه‌تنها ممنوع و مذموم نیست، بلکه آبادانی دنیا و آخرت، زندگانی ایده‌آل، از نگاه این دین آسمانی است. به همین دلیل، در قنوت نماز با زبان قرآن از آفریدگار عالم درخواست می‌کنیم: ﴿أُولَٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (بقره: ۲۰۲)؛ پروردگار! در دنیا و آخرت خیر و نیکی به ما عنایت فرما، و امام زین‌العابدین (ع) می‌فرماید: «کسی که دنیای خود را برای آخرتش و آخرت خویش را برای دنیایش رها کند از ما نیست» (ابن احمد عاملی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۴۹).

بنابراین آنچه مانع آزادی انسان می‌شود دنیازدگی و اسیر دنیا شدن است، نه بهره بردن از نعمت‌های الهی! زیرا دنیاپرستی و وابستگی به مادیات همچون غل و زنجیر، بال‌های اندیشه انسان را در بند می‌کشد و با سلب آزادی از خرد، مانع پرواز و اوج گرفتن آن به سوی حق و حقیقت می‌شود. به همین دلیل، در این آیات بر سرپیچی مترفین و دنیاپرستان از پذیرش سخن حق پیامبران الهی تأکید شده است: «وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ» (زخرف: ۲۳): «و این گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو پیامبر اندازکننده‌ای نفرستادیم مگر اینکه ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند: ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم.»

علامه طباطبایی علت مقابله دنیاطلبان با سفیران خداوند را طبیعت رفاه طلب آنان معرفی کرده و نوشته است: «اگر در آیه مورد بحث این کلام را تنها از توانگران اهل قریه‌ها نقل کرده، برای این است که اشاره کرده باشد به اینکه طبع تنعم و نازپروردگی این است که وادار می‌کند انسان از بار سنگین تحقیق شانه خالی نموده، دست به دامن تقلید شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۳۹۱۸). در آیه دیگری که همین موضوع بیان شده، آمده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (سبأ: ۳۴): «و ما در هیچ شهر و دیاری پیامبری بیم‌دهنده‌ای نفرستادیم مگر اینکه مترفین آن‌ها (که مست ناز و نعمت بودند) گفتند: ما به آنچه فرستاده شده‌اید کافریم!»

کلمه مترف اسم مفعول از ماده اتراف است که به معنای زیاده‌روی در تلذذ از نعمت‌هاست، و در این تفسیر اشاره است به اینکه زیاده‌روی در لذت‌اندوزی کار آدمی را به جایی می‌کشاند که از پذیرفتن حق استکبار ورزد، همچنان که آیه بعدی هم آن را افاده می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۶: ۵۷۹). خداوند در سوره اعلیٰ نیز به دنیاپرستی به‌عنوان مانع پذیرش حقیقت و نپذیرفتن تذکرات پیامبر ﷺ اشاره کرده و چنین کسانی را بدبخت‌ترین افراد بشر معرفی نموده است.

۴-۹. پیروی از شیطان

در منطق قرآن، شیطان دشمن آشکار انسان است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (بقره: ۱۶۸): «ای مردم، از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را تناول کنید و از وسوسه‌های شیطان پیروی نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است»، و برای گمراه ساختن آدمیان سوگند خورده است: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ

لَا غُورَ لَهُمْ أَجْمَعِينَ» (ص: ۸۲)؛ «شیطان گفت: به عزّت و جلال تو قسم که خلق را تمام گمراه خواهم کرد.» بنابراین بدیهی است چنین دشمنی به شکل‌های گوناگون مانع آزادی بشر شده و او را از رسیدن به حق و حقیقت باز می‌دارد. شیطان این هدف خود را گاه بدون واسطه و با ایجاد وسوسه و شک و تردید در دل آدمیان دنبال می‌کند که محتوای سوره ناس نمونه‌ای از این نوع برخورد است: «الَّذِي يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» (ناس: ۶-۵) «آن شیطان که وسوسه و اندیشه بد افکند در دل مردمان. چه آن شیطان از جنس جن باشد و یا از نوع انسان». گاهی نیز شیطان به صورت غیرمستقیم و از طریق عوامل واسطه‌ای در کارکرد آزادی انسان‌ها اختلال ایجاد کرده و آنان را از درک حقیقت باز می‌دارد. چنان‌که در آیه زیر، چگونگی تأثیرگذاری منفی ابلیس بر آزادی آدمی بیان شده که نشان می‌دهد شیطان مردم را به متابعت از سنت‌های بی‌پایه خانوادگی و ادار می‌کند و سرانجام به سوی جهنم فرا می‌خواند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَئِكَ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ» (لقمان: ۲۱): «و هنگامی که به آنان گفته شود: "از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید!"، می‌گویند: "نه، بلکه ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم!" آیا حتی اگر شیطان آنان را دعوت به عذاب آتش فروزان کند (باز هم تبعیت می‌کنند)؟!»

شیوه دیگر شیطان در مختل کردن عملکرد عقل و اندیشه بشر، زیبا نشان دادن اعمال ناپسند و بازداشتن فرد از هدایت و درک حقیقت است، چنان‌که خداوند در مورد قوم سبا و ملکه از زبان هدهد نقل می‌کند: «وَجَدْتُمَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ» (نمل: ۲۴): «او و قومش را دیدم که برای غیر خدا (خورشید) سجده می‌کنند؛ و شیطان اعمالشان را در نظرشان جلوه داده، و آن‌ها را از راه باز داشته و از این رو هدایت نمی‌شوند!». یا در جای دیگری می‌فرماید: «وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ» (عنکبوت: ۳۸): «و قوم عاد و ثمود را که منازل (خراب و ویرانشان) را به چشم می‌بینید آن‌ها نیز با آنکه بینا و هوشیار بودند چون شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان نیکو جلوه داد و از راه (حق) آن‌ها را باز داشت، همه را هلاک کردیم.»

۴-۱۰. خودسانسوری و نداشتن روحیه پرسش‌گری

نپرسیدن پرسش‌ها و نگه‌داشتن شبهات و تردیدها در دل و ذهن خود، آزادی را از تداوم

فعالیت و دریافت حقیقت باز می‌دارد. از این رو، قرآن کریم در آیه زیر نشان می‌دهد حتی ابراهیم خلیل (علیه السلام) هم تمایل قلبی خود در مورد دیدن چگونگی زنده شدن پس از مرگ را در دل نگه نمی‌دارد و پرسشش را از خداوند عزیز و باحکمت می‌پرسد: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولَٰئِمُ تُوْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (بقره: ۲۶۰): «و (به خاطر بیاور) هنگامی را که ابراهیم گفت: "خدایا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟" فرمود: "مگر ایمان نیاورده‌ای؟! عرض کرد: "آری، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد." فرمود: "در این صورت، چهار نوع از مرغان را انتخاب کن! و آن‌ها را (پس از ذبح کردن، قطعه‌قطعه کن (و در هم بیامیز)! سپس بر هر کوهی، قسمتی از آن را قرار بده، بعد آن‌ها را بخوان، به سرعت به سوی تو می‌آیند! و بدان خداوند قادر و حکیم است."»

در همین راستا در جای دیگر دستور می‌دهد: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (انبیاء: ۷): «و ما پیش از تو کسی را به رسالت نفرستادیم جز مردانی (پاک) را که به آن‌ها (هم مانند تو) وحی می‌فرستادیم، شما اگر خود نمی‌دانید بروید و از اهل ذکر (و دانشمندان امت) سوال کنید.»

امام باقر (علیه السلام) درباره اهمیت پرسش‌گری و آثار آن می‌فرماید: «دانش گنجینه‌هایی است و کلیدهای آن پرسش است، پس پرسید _ خدایتان رحمت کند _ چرا که درباره دانش به چهار نفر پاداش داده می‌شود: پرسنده، پاسخ‌دهنده، شنونده و دوست‌دار آن‌ها» (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۲۴۵).

۴-۱۱. سیاست‌زدگی و امنیتی شدن فضای جامعه

یکی از موانع بیرونی آزادی انسان، جوسازی سیاسی صاحبان قدرت است که با جوسازی سیاسی، مانع تفکر و شناخت حقیقت برای مردم می‌شوند و در بستر جهل حاصل از این سیاسی‌کاری فضا را امنیتی می‌کنند و مردم را از حمایت و پیروی از حق باز می‌دارند. آیه زیر یکی از مصادیق بارز این فرایند است: ﴿قَالُوا إِنَّ هَٰذَانِ لَسَٰحِرَانِ يَرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّىٰ﴾ (طه: ۶۳): «[فرعونیان] گفتند: «این دو نفر [موسی و هارون (علیهم السلام)] مسلماً ساحرند! می‌خواهند با سحرشان شما را از سرزمینتان بیرون کنند و راه و رسم نمونه شما را از بین ببرند!»

همچنین در آیات ۱۲۰ تا ۱۲۴ سوره مبارکه اعراف به روشنی این گونه دغل‌بازی سیاسی را

می‌توان ملاحظه کرد، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ قَالَ فِرْعَوْنُ أَمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرَتُمْوهُ فِي الْمَدِينَةِ لَتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ أَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (اعراف: ۱۲۴-۱۲۰): «و جادوگران سجده کنان خاکسار شدند. و گفتند به پروردگار جهانیان، پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم. فرعون گفت چرا پیش از آنکه به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ این نیرنگی است که در شهر اندیشیده‌اید تا مردمش را از آن بیرون کنید، به‌زودی خواهید دانست. قطعاً دست‌ها و پاهایتان را به‌عکس یکدیگر می‌برم، آن‌گاه شما را جملگی بر دار می‌کنم.»

اگر فرعون از این راه مغلظه کاری کرد، برای این بود که در آن زمان‌ها بسیار اتفاق می‌افتاد که قومی بر قومی دیگر هجوم می‌برد و سرزمینش را تملک می‌کرد و اهلس را آواره بیابان‌ها می‌کرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۸: ۲۷۶).

۴-۱۲. استکبار و غرور

براساس آموزه‌های قرآن کریم، استکبار و خودبرتربینی یکی از عوامل بازدارنده از کشف حقیقت و مانع آزادی است. در آیات پیش رو به‌روشنی بر این مسئله تأکید شده است: ﴿وَإِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنِهِ وَقْرًا فَبَشَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (لقمان: ۷):

«و هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود، مستکبرانه روی برمی‌گرداند، گویی آن را نشنیده است؛ گویی اصلاً گوش‌هایش سنگین است! او را به عذابی دردناکی بشارت ده!» ﴿إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾ (نحل: ۲۲): «خدای شما خدای یکتاست، کسانی که به آخرت ایمان ندارند، دل‌هایشان به انکار (حق) خو کرده و خودشان مستکبرند.»

معنای آیه این است که معبود شما واحد است، و آیات واضحی بر آن دلالت دارد، و وقتی امر به این درجه از روشنی باشد، با هیچ ستری پوشیده نمی‌شود و جای شکی در آن نمی‌ماند، پس این‌ها که به روز جزا ایمان ندارند دل‌هایشان منکر حق است و نسبت به آن عناد و لجاج دارند، و می‌خواهند با لجاجت در برابر حق، خود را بزرگ‌تر از حق جلوه دهند و به همین جهت، بدون هیچ دلیل و حجتی از انقیاد در برابر حق سر برمی‌تابند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۸: ۲۶۶). چنان‌که

ملاحظه می‌شود استکبار و غرور نوعی آفت درونی است که آزادی را از مبتلایان به این بیماری سلب می‌کند و آن‌ها را به انکار حق و حقیقت وادار می‌نماید.

۴-۱۳. مجادله غیرسازنده

مجادله در لغت یعنی کشمکش، ستیزه، مخاصمت و خصومت (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۴۱۱؛ ذیل حرف ج) و در اصطلاح، یعنی قیاس تشکیل شده از مشهورات و مسلمات که خود یکی از طرق استدلال است. از آنجا که ممکن است در مقام مجادله، خرد کردن و تحقیر طرف مقابل هدف قرار گیرد خداوند به پیامبر (ﷺ) دستور می‌دهد برای فراخواندن مردم به راه حق از جدال احسن استفاده نماید؛ چراکه مجادله غیرسازنده اندیشه را از دریافت حقیقت باز می‌دارد: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (نحل: ۱۲۵): «با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! پروردگارت، از هرکسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است؛ و او به هدایت یافتگان داناتر است.»

در آیه پیش رو، دستور به پرهیز از گفتگوی خصمانه و غیر سازنده به‌عنوان وظیفه همگانی برای مسلمانان صادر شده و می‌فرماید: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (عنکبوت: ۴۶): «با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید، مگر کسانی از آنان که ستم کردند؛ و (به آن‌ها بگویید: ما به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده ایمان آورده‌ایم، و معبود ما و شما یکی است، و ما در برابر او تسلیم هستیم!»).

یکی از ویژگی‌های مجادله‌ای که نیکو باشد این است که با نرمی و سازش همراه باشد، و خصم را آزرده نکند. دیگر اینکه مجادله‌کننده با طرفش از نظر فکری قرابت داشته باشد، به این معنا که هر دو علاقه‌مند به روشن شدن حق باشند، و در نتیجه هر دو با کمک یکدیگر حق را روشن سازند، و لجاجت و عناد به خرج ندهند؛ پس وقتی این شرط با شرط اول جمع شد، و نیکویی مجادله دو برابر می‌شود. آن وقت است که می‌توان گفت این مجادله بهترین مجادله‌هاست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۶: ۲۰۹). مجادله و مناظره وقتی مؤثر است که با حق و عدالت و درستی و امانت و صدق نیت همراه و از هرگونه توهین و تحقیر و خلاف و دروغ و برتری‌طلبی به دور باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ۱۱: ۴۵۶).

۵. راه‌های دفع موانع آزادی انسان از منظر قرآن کریم

۵-۱. دفع موانع آزادی انسان در وجود سلب‌کنندگان

از جمله تعالیم قرآن کریم این است که تکبرورزی بر بندگان خدا موجب دوری از رحمت پروردگار و سعادت جاودان است: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (قصص: ۸۳): «بهشت را برای کسانی قرار می‌دهیم که برتری در زمین و فساد را نمی‌خواهند؛ و عاقبت خیر از آن پرهیزگاران است.» در جای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (شوری: ۴۲): «کسانی که به مردم ستم روا می‌دارند و در زمین فساد و بغي می‌کنند، برایشان عذاب دردناکی خواهد بود.»

اسلام، مردم را به قسطورزی و عدالت‌طلبی دعوت می‌کند: ﴿اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾ (مائده: ۸) و ﴿وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (حجرات: ۹). قرآن، عزت و آقایی و قدرت را از آن خدای قاهر می‌داند که به هر که خواهد آن را می‌دهد: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُنْزِلُ مَنْ تَشَاءُ﴾ (آل‌عمران: ۲۶)؛ و اهل ایمان را حافظ حدود و مرزهای الهی می‌داند: ﴿وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (توبه: ۱۱۲)؛ و پیروی هوای نفس را سبب ظلم و ستم معرفی می‌کند: ﴿اتَّبِعِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ (روم: ۲۹)؛ و راه رستگاری را افسار زدن بر آن می‌داند: ﴿وَمَنْ يَوْقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (تغابن: ۱۶).

بنابراین، اولین هدف قرآن و تعالیم آسمانی‌اش، آزادی معنوی و درونی انسان است؛ یعنی، انسان را از اسارت خواسته‌های پست و رذیلانه رها کند و کرامت و عزت و مقام والای خلیفه‌اللهی او را گوشزد کند تا از بند نان و نام و سیم و زر و قدرت آزاد شود و برای رسیدن به آنها هم‌نوعان آزاد خود را به زنجیر نکشد؛ لذا در داستان موسی و فرعون، خدای متعال ابتداءً به موسی و هارون فرمان می‌دهد که نزد فرعون بروند و او را با بیانی نرم و دل‌نشین و فطرت‌برانگیز، متوجه خود و خدای خالق او کنند، شاید که متذکر و متنبه شود. بعد هم فرموده است که از او بخواهید دست از اسارت بنی اسرائیل بردارد و آنان را رها کند و به آزادی موسوی بسپارد: ﴿أَذْهَبْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾ (طه: ۴۳-۴۴): «(به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است و به نرمی با او سخن بگویید شاید متذکر شود یا از (خدا) بترسد.» و

﴿فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ﴾ (طه: ۴۷): «شما به سراغ او بروید و بگویید: ما فرستاده های پروردگار تویم. بنی اسرائیل را با ما بفرست، و آن‌ها را شکنجه و آزار مکن.» پس تأثیر آزادی معنوی انسان در تحقق آزادی اجتماعی، امری انکارناپذیر و بی‌بدیل است. این چیزی است که منحصرأ از تعالیم دینی و آسمانی ساخته است؛ و علم چنین قدرتی را ندارد و مکاتب مادی اساساً بر ضد آن ترغیب می‌کنند.

آزادی اجتماعی دینی صادقانه است؛ یعنی، برخلاف آزادی مطرح در دنیای معاصر، قصد استفاده ابزاری برای صاحبان سرمایه و قدرت در آن نیست، و با توجه به اینکه با آزادی معنوی و درونی انسان همراه است، عمیق و ریشه‌ای و پایدار است و در نتیجه، روحیه سودجویی و منفعت‌پرستی مطلق را که مقدمه سلب حقوق دیگران است از بین می‌برد.

۵-۲. دفع موانع آزادی انسان در وجود سلب شوندگان

ادیان الهی به‌ویژه دین مبین اسلام، برای کسانی که آزادی از آن‌ها سلب شده، ارزنده‌ترین تعالیم را آورده است، به‌طوری‌که زمینه ظلم‌پذیری و سلب حقوق و آزادی را از افراد و اجتماع زایل کرده است. آنچه موجب قبول ظلم و رضایت به اسارت و بردگی می‌شود، یا جهل و بی‌خبری و بی‌رشدی است یا ذلیل و سست و بی‌اعتنا بودن درقبال سرنوشت فردی و اجتماعی انسان‌ها، و در هر دو بُعد، اسلام، تعالیم رهایی بخشی آورده است.

قرآن کریم، با تأکید فراوان، دعوت به تعقل و تفکر و علم و بصیرت کرده است و از اسارت فکری و تعصب و تقلید کورکورانه از سنت‌های غلط قومی انتقاد کرده است، و از اینکه انسان لباس ربوبیت بر تن غیر خدا بپوشاند و غیر خدا را مدبر و مالک امور خود قرار دهد، و او را از مقام مخلوقیت و ربوبیت خارج کند، سخت بر آشفته است، حتی اگر آن غیر، ملائک و انبیا و علما باشند:

﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾ (آل عمران: ۷۹):

«هیچ بشری را نرسد که خدا وی را به رسالت برگزیند و به او کتاب و حکمت و نبوت بخشد. آنگاه به مردم گوید: مرا به جای خدا پرستید.

﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران: ۸۰):

«و هرگز خدا به شما امر نکند که فرشتگان و پیامبران را خدایان خود گیرید، چگونه ممکن است شما را به کفر خواند پس از تسلیم دین خدای یگانه شده‌اید؟»

مهم‌ترین رسالت انبیای عظام، تلاوت آیات و تعلیم کتاب و حکمت و تعالی دادن به روح انسان‌ها معرفی شده است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: ۲): «اوست آن کس که در میان بی سوادان فرستاده ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.» انبیا، از انسان امّی و بی‌خبر و بدون رشد، انسانی آگاه و متفکر و عامل می‌سازند که با چراغ حکمت در جامعه حرکت می‌کند و در دام فریبکاران و تاریک‌فکران سالوس نمی‌افتد. شکوه و ناله اولیای خدا، بیش از هر چیز، از جهالت و گمراهی مردم است. امیرمؤمنان علی (ع) این چنین فغان دارد: «إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جَهَالًا وَيَمُوتُونَ ضَلَالًا» (نهج البلاغه: خطبة ۱۷): «به‌خدا شکایت می‌کنم از گروهی که نادان زندگی می‌کنند و گمراه می‌میرند.»

در بُعد دوم، یعنی عامل زبونی و ضعف و ذلت‌پذیر بودن که موجب از کف دادن گوهر آزادی و رضایت به اسارت است، تعالیم قرآنی و دینی نیز مهم‌ترین نقش را در پالایش وجود فرد و جامعه از این عوامل دارد؛ چراکه به فرموده امیرمؤمنان (ع): «لَا يَمْنَعُ الضَّيْمَ الدَّلِيلَ وَالْيَدْرِكَ الْحَقَّ إِلَّا بِالْجِدِّ». «هرگز به حق نمی‌توان رسید مگر با جدیت و کوشش، و هرگز آدم زبون نمی‌تواند با ظلم مبارزه کند و جلوی ظلم را بگیرد» (نهج البلاغه: خطبة ۲۹).

بدین سان است که قرآن کریم و تربیت‌یافتگان مکتب و اولیای الهی، با تعالیم ارزشمند خود، انسانی پرورش می‌دهند سرشار از آگاهی و دانایی، با روحی عزت‌طلب و ظلم‌ستیز و حق‌گرا، که هیچ‌گاه اجازه نمی‌دهد، فریبکاران و برتری‌جویان و ستمکاران، آزادی او را سلب کنند و او را به بند هوای نفس خود بکشند، بلکه از او چراغی همیشه روشن می‌افروزند، تا به مقام در خور انسانیت خود برسند.

۶. نتیجه‌گیری

قرآن کریم کلام الهی و حاصل وحی است و خداوند به‌عنوان نازل‌کننده این کتاب آسمانی، دانای کل و آفریننده انسان و اعطاکننده خرد و اندیشه به آدمیان می‌باشد. از این رو در این پژوهش، متوجه می‌شویم عده‌ای قوی‌تر و گروهی ضعیف‌تر می‌شوند و قوی‌تران و افراد بی‌نیاز،

به سبب روح منفعت طلبی و طبیعت ظلوم و جهول خود، از جاده عدل منحرف می شوند و راه طغیان و تعدی به حقوق ضعفا را پیش می گیرند و از نیروی فکر و قدرت بدنی آنان بهره می جویند، اما نفعی درخور به آنان نمی رسانند، بلکه اراده و آزادی آنان را سلب، و خواست و میل خود را بر آنان تحمیل می کنند، به طوری که جامعه انسانی از مسیر تعادل و تکامل منحرف می شود و اختلاف و ستم بر آن مستولی می گردد و سعادت و کمال انسان، از دست می رود و فطرت او غبار آلود می شود و نظم اجتماعی، جای خود را به هرج و مرج می دهد.

با تدبیر در آیات قرآن، می توان به موانع و آفت هایی که بر سر راه آزادی انسان و بهره وری کامل از عقل و اراده او وجود دارد، اشاره کرد:

۱. ترس از غیر خدا
۲. پایبندی کورکورانه به سنت های خانوادگی
۳. تبعیت چشم بسته از خواص و بزرگان
۴. فقدان برهان و منطق
۵. پیروی از ظن و گمان و خیال
۶. بی تقوایی
۷. هواپرستی و پیروی از خواهش های نفسانی
۸. دنیا زدگی و رفاه طلبی
۹. پیروی از شیطان
۱۰. قدرت طلبی و ریاست
۱۱. خودسانسوری و نداشتن روحیه پرسشگری
۱۲. سیاست زدگی و امنیتی شدن فضای جامعه
۱۳. استکبار و غرور
۱۴. مجادله غیر سازنده

منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

- ۱- الف. منابع فارسی
- ۲- ایازی، محمدعلی، (۱۳۹۵)، آزادی در قرآن، چاپ اول، تهران، انتشارات ذکر.
- ۳- آقایی، بهمن و علی بابایی، علی رضا، (۱۳۶۵)، فرهنگ علوم سیاسی، چاپ اول، تهران، نشر ویس.
- ۴- آمدی تمیمی، عبدالواحد، (۱۳۶۶)، غررالحکم و دررالکلم، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۵- دامن پاک جامی، روح الله، (۱۳۷۸)، آزادی از دیدگاه قرآن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه قم.
- ۶- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
- ۷- سجادی، سید ابراهیم، (۱۳۸۳)، «استبداد و خوگامگی در تحلیل قرآن»، فصلنامه پژوهش های قرآنی، ش ۳۷ و ۳۸.
- ۸- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، تفسیرالمیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران، انتشارات محمدی.
- ۹- عابدی نژاد، غلام علی، (۱۳۸۵)، جهاد اصغر و آزادی بشر از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک.
- ۱۰- قرائتی، محسن، (۱۳۸۸)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- ۱۱- قرشی، سیدعلی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۲- کواکبی، عبدالرحمن، (۱۳۷۸)، ترجمه طایع الاستبداد (سرشت های خودکامگی)، ترجمه: عبدالحسین میرزا قاجار، تصحیح: محمد جواد صاحبی، چاپ اول، قم، انتشارات حوزه علمی قم دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۳- مجتهد شبستری، محمد، (۱۳۷۸)، ایمان و آزادی، تهران، انتشارات طرح نو.
- ۱۴- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۵- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۱)، مجموعه آثار، قم، چاپ سوم، انتشارات صدرا.
- ۱۶- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۶)، ترجمه و شرحی گویا از نهج البلاغه، چاپ اول، قم، انتشارات مدرسه امیرالمؤمنین (ع).
- ۱۷- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۳)، تفسیر نمونه، چاپ سی و یکم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۸- میبدی (رشیدالدین)، احمد بن ابی اسد، (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۹- ب. منابع عربی:
- ۲۰- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر

و التوزیع_ دارصادر.

۲۱- اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۱۰ق)، بحارالانوار، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الطبع والنشر.

۲۲- انصاری، شیخ مرتضی بن محمد امین، (۱۴۱۵ق)، المکاسب، چاپ اول، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

۲۳- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، (۱۳۱۰ق)، رساله علمیه متاجر وحید بهبهانی (با تعلیقات میرزای شیرازی)، چاپ اول، تهران، حاج شیخ رضا تاجر تهرانی.

۲۴- جزری، ابن امیر، مبارک بن محمد، (۱۴۲۱ق)، النهایة فی ریب الحدیث و الأثر، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۲۵- حلی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۶- حلی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی، (۱۴۰۷ق)، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۷- حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۴ق)، تذکره الفقهاء، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

۲۸- خراسانی، آخوند محمد کاظم بن حسین، (۱۴۰۶ق)، حاشیه المکاسب، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲۹- خمینی، سید روح الله موسوی، (۱۴۰۴ق)، تحریر الوسیله، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.

۳۰- خمینی، سید روح الله موسوی، (۱۴۰۴ق)، زیده الاحکام، چاپ اول، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

۳۱- خمینی، سید روح الله موسوی، (۱۴۰۴ق)، کتاب البیع، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.

۳۲- خوانساری، سید احمد بن یوسف، (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

۳۳- خوبی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۲ق)، المستند فی شرح العروه الوثقی، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الاعلمی فی المطبوعات.

۳۴- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۰۳ق)، النخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

۳۵- شیرازی، سید محمد حسینی، (۱۴۱۸ق)، ابطال الطالب الی المکاسب، چاپ اول، تهران، منشورات علمی.

۳۶- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۲۲ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی فی المطبوعات.

- ۳۷- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ق)، *المبسوط فی فقه امامیه*، چاپ سوم، تهران، المکتبه المرتضویه حیات الآثار.
- ۳۸- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الاحکام*، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب اسلامیة.
- ۳۹- عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، (۱۴۱۲ق)، *الدروس الشرعیة فی فقه الامایه*، چاپ اول، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۴۰- فارابی، محمد ابونصر، (۱۴۱۰ق)، *المنطقیات*، چاپ اول، قم، مکتبه آیت الله مرعشی.
- ۴۱- فیروزآبادی، محمد، (۱۴۲۰ق)، *القاموس المحیط*، چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۴۲- قرشی، سید علی اکبر، (۱۴۱۲ق)، *قاموس قرآن*، چاپ ششم، تهران، دارالکتب اسلامیة.
- ۴۳- قمی، سید تقی طباطبایی، (۱۴۲۳ق)، *الدلائل فی شرح منتخب المسائل*، چاپ اول، قم، کتابفروشی محلاتی.
- ۴۴- کاشف الغطا، محمد حسین، (۱۴۲۲ق)، *تحریر المجله*، چاپ اول، نجف اشرف - عراق.
- ۴۵- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۰ق)، *المقنعه*، چاپ دوم، قم، تحقیق و نشر موسسه النشر الاسلامیه.
- ۴۶- نائینی، میرزا محمد حسین غروی، (۱۳۷۳ق)، *منیة الطالب فی حاشیه المکاسب*، چاپ اول، تهران، المکتبه المحمدیه.
- ۴۷- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، (۱۴۱۴ق)، *تکمله المروه الوثقی*، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری.
- ۴۸- یزدی، سید مصطفی محقق داماد، (۱۴۰۶ق)، *قواعد فقه (محقق داماد)*، چاپ دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.

REFERENCES

The Holy Quran

Nahj Al-Balaghah

- 1- Abedinnejad, Gholam Ali, (1385), Jihad Asghar va Azadi Bashar az Didgah-e Quran va Nahj Al-Balaghah [Minor Jihad and Human Freedom from the Perspective of Quran and Nahj al-Balaghah], Master Thesis, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Arak.
- 2- Aghaei, Bahman and Alibabaei, Alireza, (1986), Farhange Uloum-e Siyasi [Dictionary of Political Terms], First Edition, Tehran, Veys Publishing.
- 3- Al-Amidi Al-Tamimi, Abdul Wahid, (1366), Ghurar al-Hikam wa Durar al-Kalim, First Edition, Qom, Islamic Propaganda Office Publications.
- 4- Al-Amili, Muhammad Ibn Al-Makki (Shahid Awwal), (1412 AH), Al-Durous Al-Shar'iyah fil Fiqh Al-Imamiyyah, First Edition, Qom, Islamic publications affiliated with the Society of Teachers of the Qom Seminary.
- 5- Al-Hilli, Allama Hasan Ibn Yusuf Ibn Motahar Asadi, (1414 AH), Tazkerat al-Fuqaha', First Edition, Qom, Aal-Bayt (AS) Foundation.
- 6- Al-Hilli, Ibn Idris, Muhammad Ibn Mansour Ibn Ahmad, (1410 AH), Al-Sarair Al-Hawi li Tahrir Al-Fatawi, Second Edition, Qom, Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Qom Seminary.
- 7- Al-Hilli, Jamal al-Din, Ahmad ibn Muhammad Asadi, (1407 AH), Al-Madhhab al-Bar'i fi Sharh al-Mukhtasar al-Nafi', First Edition, Qom, Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Qom Seminary.
- 8- Al-Kawakibi, Abdurrahman, (1378), Taba'ei al-Istibdadat [Natures of Authoritarianism], translated to persian by: Abdolhosein Mirza Qajar, edited by: Mohammad Javad Sahebi, First Edition, Qom, Islamic Publications Office of Qom Seminary.
- 9- Al-Mufid, Muhammad ibn Muhammad ibn Nu'man, (1410 AH), Al-Muqni'a, Second Edition, Qom, research and publication of the Islamic Publishing Institute.
- 10- Al-Qommi, Seyyed Taqi Tabatabai, (1423 AH), Al-Dala'il Fi Sharh Muntakhab Al-Masa'il, First Edition, Qom, Mahallati Bookstore.
- 11- Al-Saduq (Sheikh Saduq), Muhammad ibn Ali ibn Babawayh, (1403 AH), Al-Khisal, edited by: Ali Akbar Ghaffari, Second Edition, Qom, Seminary Teachers Association Publications.
- 12- Ansari, Sheikh Morteza Ibn Muhammad Amin, (1415 AH), Al-Makasib, First Edition, Qom, Global Congress in honor of Sheikh Al-Azam Al-Ansari.
- 13- Ayazi, Mohammad Ali, (1395), Azadi dar Quran [Freedom in the Quran], First Edition, Tehran, Zikr Publications.
- 14- Behbahani, Mohammad Baqer ibn Mohammad Akmal, (1310 AH), Risalah Ilmiyyah Mata-jir Wahid Behbahani (with comments by Mirza Shirazi), First Edition, Tehran, Haj Sheikh Reza Tajer Tehrani.
- 15- Damanpak Jami, Ruhollah, (1378), Azadi az Didgahe Quran [Freedom from the view of the Quran], Master Thesis, Faculty of Humanities, Qom University.
- 16- Dekhoda, Ali Akbar, Dekhoda Dictionary, Tehran, University of Tehran Press, Second Edition, 1377.

- 17- Farabi, Muhammad Abu Nasr, (1410 AH), Al-Manteqiyyat, First Edition, Qom, Ayatollah Mar'ashi Library.
- 18- Firoozabadi, Muhammad, (1420 AH), Al-Qamoos Al-Muhit, Third Edition, Beirut, Dar Al-Iyha Al-Turath Al-Arabi.
- 19- Ghorashi, Seyyed Ali Akbar, (1371), Qamoos Al-Quran, Tehran, Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah.
- 20- Ghorashi, Seyyed Ali Akbar, (1412 AH), Qamoos-e Quran, Sixth Edition, Tehran, Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah.
- 21- Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukarram, (1414 AH), Lisan Al-Arab, Third Edition, Beirut, Dar al-Fikr for printing, publishing and distribution.
- 22- Isfahani, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi, (1410 AH), Bihar Al-Anwar, First Edition, Beirut, Printing and Publishing Institute.
- 23- Jazari, Ibn Amir, Mubarak Ibn Muhammad, (1421 AH), Al-Nihayah fi Rayb Al-Hadith wa Al-Athar, First Edition, Qom, Ismaili Press Institute.
- 24- Kashif al-Ghitta, Muhammad Husein, (1422 AH), Tahrir al-Majallah, First Edition, Najaf Al-Ashraf - Iraq.
- 25- Khansari, Sayyid Ahmad ibn Yusuf, (1405 AH), Jame' al-Madarik fi Sharh Mukhtasar al-Nafi', Second Edition, Qom, Ismailian Institute.
- 26- Khoei, Sayyid Abu al-Qasim, (1412 AH), Al-Mustanad Fi Sharh Al-Urwah Al-Wuthqa, First Edition, Beirut, Al-A'lami Foundation for Publications.
- 27- Khomeini, Seyyed Ruhollah Mousavi, (1404 AH), Kitab al-Bay', First Edition, Tehran, Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini (RA).
- 28- Khomeini, Seyyed Ruhollah Mousavi, (1404 AH), Tahrir al-Waseela, First Edition, Qom, Dar al-Ilm Press Foundation.
- 29- Khomeini, Seyyed Ruhollah Mousavi, (1404 AH), Zabdah al-Ahkam, First Edition, Tehran, Islamic Tablighat Organization.
- 30- Khorasani, Mullah Mohammad Kazem Ibn Husein, (1406 AH), Hashiah Al-Makasib, First Edition, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- 31- Makarem Shirazi, Naser, (1373), Tafsir Nomouneh, First Edition, Tehran, Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah.
- 32- Makarem Shirazi, Naser, (1373), Tarjomeh va Sharhi Gooya az Nahj al-Balaghah, First Edition, Qom, Amir al-Mo'menin School Publications.
- 33- Meybodi (Rashid al-Din), Ahmad ibn Abi Asad, (1371), Kashf Al-Asrar wa Uddat Al-Abrar, Tehran, Amirkabir Publications.
- 34- Motahari, Morteza, (1381), Majmu'eh Asar, Qom, Third Edition, Sadra Publications.
- 35- Mujtahid Shabestari, Muhammad, (1378), Iman va Azadi, Tehran, Tarh-e Nou Publications.
- 36- Mustafavi, Hasan, (1368), Al-Tahqiq fi kalimat Al-Quran Al-Karim [Research in the words of the Holy Quran], Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- 37- Na'ini, Mirza Mohammad Husein Gharawi, (1373 AH), Munyah al-Talib fi Hashiyah Al-Makasib, First Edition, Tehran, Al-Maktabah Al-Muhammadiyah.
- 38- Qera'ati, Mohsen, (1388), Tafsir Noor, Tehran, Cultural Center of Quranic Lessons.

- 39- Sajjadi, Seyyed Ibrahim, (1383), *Estebedad va Khodkamegi dar Tahlil-e Quran* [Authoritarianism and tyranny in the analysis of the Qur'an], Quarterly Journal of Qur'anic Research, No. 37 and 38.
- 40- Shirazi, Seyyed Muhammad Husein, (1418 AH), *Isal Al-Talib ila Al-Makasib*, First Edition, Tehran, Al-A'lami Publications.
- 41- Tabatabai, Sayyid Muhammad Husein, (1422 AH), *Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran*, Second Edition, Beirut, Al-A'lami Foundation for Publications.
- 42- Tabatabai, Seyyed Muhammad Hossein, (1374), *Tafsir al-Mizan*, translated by: Seyyed Muhammad Baqer Mousavi Hamedani, Tehran, Mohammadi Publications.
- 43- Tusi, Abu Ja'far, Muhammad ibn Hasan, (1387 AH), *Al-Mabsut Fi Fiqh Al-Imamiyya*, Third Edition, Tehran, Al-Maktabah Al-Mortazaviyyah li-Ihaya' Al-Athar.
- 44- Tusi, Abu Ja'far, Muhammad ibn Hasan, (1407 AH), *Tahdhib al-Ahkam*, Fourth Edition, Tehran, Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah.
- 45- Yazdi, Seyyed Muhammad Kazem Tabatabai, (1414 AH), *Takmilah Al-Urwah Al-Wuthqa*, First Edition, Qom, Davari Bookstore.
- 46- Yazdi, Seyyed Mostafa Mohaghegh Damad, (1406 AH), *Qawa'id Al-Fiqh* [Rules of Jurisprudence], Twelfth Edition, Tehran, Islamic Sciences Publishing Center.

